



۲۰۱۶/۰۵/۲۹



م. نسیم اسیر

ملک الشعراى افغان هاد در غربت

دشمن مزور!!!

از حق نگذریم، تپش و تلاش برای صلح با گروه مسلح طالبان، از دوران زعامت آقای "کرزی" شروع گردید که سفرهای بیست و یک بار، اما بی نتیجه و مکرر "کرزی"، مؤید این گفتار است. ما همه شاهد هستیم و تا مغز استخوان احساس کرده ایم که دولت ناپاک پاکستان از بدو تأسیس، با ما در مخاصمت بوده و کوشیده است از جهات سیاسی و اقتصادی به ما صدمه های جبران ناپذیر برساند، بخصوص بعد از تهاجم قشون سرخ اتحاد جماهیر شوروی وقت، پناه بردن آوارگان بی وسیله و دستنگر افغان به آن سرزمین، و ایجاد تنظیم های جهادی تحت حمایت دستگاه جاسوسی و دولت نظامی پاکستان زمینه مداخله صریحتر و آشکارتر این دوست کاذب را در افغانستان میسر کرد، تا چون مار افعی دهن باز کند و با شیوه های مزورانه تا هنوز ادامه بدهد.



مسأله تحریک طالبان و ایجاد نارامی های روزمره در نقاط مختلف افغانستان یکی از همان پروژه های خونین است که توسط دستگاه جهنمی آی. اس. آی. به راه انداخته شده است و زهر گلو سوز آن را، مردم مظلوم و صبور ما در هر گوشه و کنار به تلخی چشیده می روند، حتی هم اکنون که سر و صدای مصالحه با طالبان گرم است، با فتنه انگیزی، هر روز در مناطق مختلف، گل تازه ای را به آب می دهند و با کشتن کسی و روی کار آوردن چهره دیگر، درین راه سنگ اندازی می کنند. دولت امریکا نیز که برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود به اصطلاح عامیانه کابل عزیز، هم به میخ و هم به نعل می زند، گر چه با قدرت طاغوتی خود، اگر صادقانه و شرافتمندانه تصمیم بگیرد در یک روز همه لانه های ویرانکار القاعده، طالب، داعش، و دیگران را، نیست و نابود می تواند، اما این یگانه قدرت خونخوار برای مطلب خود با هزاران دلبری و فتنه گری ادامه می دهد. تحولات اخیر با کشتار ملا "اختر منصور" و روی کار آمدن ملا "هیبت الله"، آنهم در کویت پاکستان به کمک و همکاری آی. اس. آی. می رود که باز سر نخ صلح را گم کنند و آرزوی اکثریت قاطع مردم شریف ما را به نومیدی مبدل بسازند. همان طوری که در زمان آقای "کرزی" با سروده ای هوشدار داده بودم اینک یکبار دیگر دولت و خدت ملی را هم با نشر همان سروده «دهان مار» متوجه می سازم تا در برابر این دشمن مکار دست از پا خطا ندهند تا نکند در برابر دو رنگی و دو رویی شان به زانو درایند و بلعیده شوند. سروده ای است که به حیث تکرار احسن تقدیم می شود:

مار اگر در آستین می پروری، هشیار باش
ور به زهر مار عادت می کنی بیدار باش
رنج ها دیدند مردم، تلخ تر از زهرمار
مار پروردن چرا؟ در فکر دفع مار باش

از عداوت با خود و با مردم است
جلوه طاووس دارد، دشمن خوش خط و خال
تا نگرده باز، شهری اشکبار و سوگوار
دست یاری پیش کردن سوی بدکیشان، خطاست
طینت آتش مزاجان را به آسانی مگیر
دامن آئینه از آهی مکرر می شود
سرمه را باز آزمودن، دیده را آزدن است
عافیت در محنت آباد وطن راهی نداشت
گرز بیدردان مدد میخواهی، از بیدل شنو
این تقاضا «آتش نمرود دارد در کمین»
اختیار ما به دست تو درست افتاده است
دوستان بر دور تو جمعند تا کاری کنند
دوستی با دشمن مردم به مردم دشمنیست
لطف حق باب کرامت را بروی ما گشود
گر پریشان خاطری دارد شکایت گوش کن

دشمنی با خود مکن، با مردمان هم یار باش
هوش کن، محتاط با این روبه مکار باش
بهر دفعه افعی خونخوار خلق آزار باش
تا خطایی پیش ناید، اندکی خود دار باش
گل ز گلشن گر همی خواهی، به فکر خار باش
باش پاک و صاف دل، اما به یک مقدار باش
تا نیازارد ترا، زین آزمون بیزار باش
تا ز آفت دور باشی، دور ازین پندار باش
«بر دم عقرب نشین، یا بر دهان مار باش»
در رد ابلیس، روز و شب به استغفار باش
بی رضای ما نه خود کام و نه خود مختار باش
این خط پیکار را، خود مرکز پرکار باش
دوستان را مفت از کف می دهی بیدار باش
نور می بارد ز بام و در، به فکر نار باش
مرهمی بر زخم های سینه افکار باش

در خراب آباد میهن از «اسیر» این گپ شنو
از کی استمداد می جویی؟، تو خود معمار باش

م. نسیم «اسیر» ۲۰ اکتوبر ۲۰۰۲، فرانکفورت